فایل 1031

بسمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ اَلْحَمْدُ اَللَّهُ رَبُّ العالَمِينَ وَ صَلّي اَللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعنته اَللَّهُ علي اعْداعهُمْ اِجْمَعِين، از امام باقر صلوات الله سلام علیه این روایت نقل شده که می­فرمایند «اونِي اَلاِسْلاَمُ عَلَيَّ خَمْسٌ اَقَامَهُ اَلصَّلاَهُ وَ اِيتَاهُ اَلذَّكَّاهُ بِهِ حِجُّ الْبَيْتِ وَ صَوْمُ اَلشَّهْرِ اَلرَّمَضَانُ وَ اَلْوَالِيتُ اَلنَّا اَهْلُ بَيْتِ» می­فرمایند اسلام به ۵ پایه استوار شده نمازه و روزه ماه رمضان، ذکات، حج خانه­ی خدا و ولایت ما اهل بیت، که اینجا جزو ارکان اساسی اسلام به حساب آمده است نماز که خب رابطه­ی عبودیت است که انسان با خدا باید این رابطه­ی بندگی­اش برقرار باشد که پایه­ی اساسی اسلام است که تا اون رابطه­ی عبودیت برقرار نباشه سایر عبادات تحقق نمی­پذیرد روزه هم که مسئله­ی تزکیه است و زمینه­ی قبل را آماده کردن برای انعکاس جمال معنوی حق، ذکات هم که ارتباطیست افراد جامعه­ی اسلامی که باید با هم داشته باشند بر اثر همون انفاقات مالی تحویل قلوب می­شود خودِ اعتلاف قلوب در تحکیم اساس مجتمع مسلمین موثره و مسئله­ی حج خانه­ی خدا هم که اون هم اثرار و رموز فراوانی دارد که اون هم در ایجاد وحدت اجتماعی مسلمین که عامل موثریست برای ترد دشمنان اسلام و اعتلاف قلوب خود مسلمین و سایر اسراری که هست بعد فرمود و ولایت ما اهل بیت و در جمله­ی دیگری هست که «لِكُلِّ شَيْئٍ اِساسٌ وَ اِساسُ الاِسْلاَمُ حُبُّنَا اَهْلُ اَلْبَيْتِ» هر چیزی پایه و اساس مسیری دارد و اساس و پایه­ی اصیل اسلام محبت ما اهل بیته و باز جمله­ی دیگری باز از همون امام باقر علیه السلام نقل شده که می­فرمایند «لَمْ گَنَاه بِهِ شَيْءٌ كَمَا نُورَيْهِ بَلْ وَلاَيَهُ» در عالم اسلام هیچ مطلبی به اندازه­ی مسئله­ی ولایت روش تأکید نشده بانگی چون بانگ ولایت در جو اسلام بلند نشده چون نگهدارنده­ی همه­ی این حقایق و ارکانی که گفته شده است مقام ولایت و امامته که حساب اون مثل حساب روح است در پیکر، پیکر انسان ممکنه همه­ی ارکان و اجزائش تمام باشه کما اینکه در رحم مادر در چهارماهگی تمام اجزاء بدن انسان تکمیله از اجزاء خارجی و اجزاء داخلی تمام پیکر آماده شده اما روح درش دمیده نشده، بعد روح که دمیده شد خب می­شود یه انسان مخلوقی در همون حد جنین بودن، بنابراین نمی­شود گفت که اون روح از ارکان بدن است نه اصلا اون حقیقت انسان بودن او همون روح است که اگر اون نباشه اصلا انسان نشده است و لذا پیکر اسلام هم این ارکانش هست، نماز و روزه و حج و ذکات و بقیه این­ها اما اونی که مانند روح باید دمیده بشود تا اینکه زنده شود و حیات پیدا کند اون مسئله­ی ولایت است که به همین جهت هم آن آیه تبلیغ هم با تهدید به رسول خدا ابلاغ شده که «يا اَيُّهَا الرَّسُولُ بَلْ ما اَنْزِلَ اِلَيْكَ رَبُّكَ وَ اِنْ لَمْ تَفْعَلْ كَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ» این خیلی مطلب را با اهمیت تمام نشون می­دهد که مساوی با تمام رسالت تو است این یک رسالت برابر با همه­ی رسالت­هاست که اگر این یک رسالت انجام نشود هیچ رسالتی انجام نشده «و ان لم تفعلش» اگر این کار را نکنی این مطلبی که گفته شده است این اگر ابلاغ نشود «كَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» رسالت مساویه با نبودش یعنی بودش مساویه با نبودش که ۲۳ سال رسول اکرم متحمل رنج­ها و شدائد فراوان شده در طی این ۲۳ سال پیکر اسلام را آماده کرده مانند همون بچه­ی در رحم مادر که تمام اجزائش آماده شده بچه­ی در رحم مادر که هنوز به سن ۴ ماهگی رسیده و هنوز روح دمیده نشده همه چی داره دیگه دست دارد و پا دارد و چشم و گوش و بعد هم ریه و کلیه و همه چیز داخلی و خارجی دارد اما حیات ندارد روح ندارد پیکر اسلام چنین بود تا روز هجدهم ذی هجه­ی سال دهم حجرت تمام پیکرش آماده بود یعنی همه چی از جانب خدا ابلاغ شده بود نماز داشت روزه داشت حج داشت جهاد داشت امر به معروف داشت نهی از منکر داشت همه­ی این­ها را داشت اما یک چیز نداشت که اون جان بود و روح و حیات بود که اگر او دمیده نمی­شد می­پوسید همچنان که بچه در رحم مادر اگر روح به او دمیده نشود خب سقط می­کند و یه موجود مرده­ای بیرون میاد، اسلام چنین بوده است و لذا آیه­ی شریفه نشان می­دهد که مطلب مهمیه «وَ اَنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتُهُ رِسَالَتَهُ» و لذا آقایان اهل تسنن به هر طرفی که دست و پا می­کنند که این مطلب را برسانند که چه مطلبی بوده است که این آیه نشان می­دهد که اگر این نباشد اسلام بودش با نبودش مساویه «ااَنْ لَمْ يَكُنْ» حساب می­شود به هر طرف بزنند هیچ فایده­ای نداره برای اینکه ما نداریم یک مطلبی در اسلام که نبودش مساوی با نبود همه­ی اسلام باشد حال چه مطلبیه؟ آیا اون چی هست که اگر که چنان چه او به مردم گفته نشود مثل اینکه اسلام نیامده اصلا چی هست و لذا هیچ راهی نیست جز همونی که روایاتی که شیعه دارد که مراد رسالتی که گفته شده اگر نباشد همه­ی رسالات منتفی هست همون ابلاغ ولایت امیرالمومنین علیه الصلوات و السلام است که دنبالش هم فرمود «اَنَّ يَوْمَ اَكْبَرَتْهُ لَكُمْ دِينُكُمْ وَ اِتْنَتُوا عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» امروز که ابلاغ ولایت شد این دین کامل شد به حد کمال رسید و من راضی شدم پسندیدم که دین شما باشه و باز به همین مطلب اشاره هست اون روایتی که «مَنْ مَاتَهُ وَ لَمْ يَعْرِفْ امَامَ زَمَانِهِ مَاتَهُ مِيتَتُهُ اَلْجَاهِلِيُّهِ» باز همینه که اگر چنانچه کسی بمیرد و همه­ی احکام اسلام را هم داشته باشد عمل هم کرده باشه عقائد اسلامی اخلاق اسلامی و اعمال و در برنامه­های عملی اسلامی اما امام زمان خودش را نشناخته باشد و بمیرد این به مرگ جاهلیت مرده، یعنی یه مسلمان نماز خوانِ روزه بگیره مکه رفته و همه چیز دارد امام امام زمان خودش را نمی­شناسد یعنی از اون کسی که باید دین خودش را اخذ کند نکرده این وقتی بمیرد به مرگ زمان جاهلیت مرده، یعنی مرگ زمان جاهلیت کفر بود دیگه مرگ کفر بود و مرگ نفاق بود و بعد از مرگ عذاب داشت و هیچ گونه راه سعادت نداشت خب این هم باز نشون می­دهد که معرفت امام اونقدر مهم است که اصلا نبودش مساویه با جاهلیته ولو یه مسلمانی باشد اما مساوی با ابوجهله که اگر ابوجهل می­مرد چطور بود؟ ابوجهل که مرده آیا سعادتی داره بعد از مرگ؟ نه، این چنین می­شود «مَنْ مَاتَهُ وَ لَمْ يُعْرَفْ» این روایتی نیست که فقط شیعه نقل کرده باشه کسی که اهل تحقیق باشد و مراجعه کند کتاب­های معتبر اهل تسنن این روایت رو نقل می­کنند و اخیرأ کتابی منشتر شده بسیار کتاب خوبیه و زحمت زیاد کشیده اون مؤلفش «شَكَرَ اَللَّهُ سَعْيَهُ» و زیاد رنج برده در جمع آوری این کتاب «اَلْمَهْدِيُّ عِنْدَ اَهْلِ اَلسِّنَّهِ» اسم کتابه، «اَلْمَهْدِيُّ عِنْدَ اَهْلِ اَلسِّنَّهِ» راجع به امام عصر علیه صلوات و السلام هیچ از شیعه چیزی نقل نکرده هر چه است از مدارک اهل تسنن آورده جمع آوری کرده که واقعا یک کتاب­خانه­ای می­شود یعنی اگر یک کسی بخواهد درباره­ی امام عصر علیه السلام تحقیقاتی داشته باشه و بخواد به مدارک اهل تسنن مراجعه کند به کتب­خانه­ها باید مراجعه کند بعضی کتاب­ها اصلا در دست نیست یا خطی بوده به دست نمیاد این بزرگ جمع کرده همه­ی اون مدارک را یک جا مانند یک کتابخانه­ای کسی بخواهد درباره­ی حضرت مهدی علیه السلام از مدارک اهل تسنن نه از مدارک شیعه از مدارک اهل تسنن روایات نبوی را که از رسول خدا رسیده جمع­آوری کند این بهترین راهشه توو این کتاب این روایت رو نقل کرده از مدارک اهل تسنن و نشون هم داده عجیبه که بنده برخورد نکرده بودم به این کیفیت از اهل تسنن نقل شده باشه و ایشون نقل کرده و نشان داده آدرس داده کتاب­های معتبر اهل تسنن که این روایت رو توش نقل کرده است پیامبر اکرم که «مِنْ مَا تَولَّمَ يَعْرِفُ امَامَ زَمَانِهِ مَا تَوَيْتَتِلْ جَامِعٌ» کسی امامش را نشناسد به مرگ جاهلیت مُرده، خب اون وقت هر چه دست و پا می­کنند که یه جوری توجیه کنند که اون امام زمانی که باید بشناسد هر مردی هر مسلمانی تا به مرگ اسلام بمیره کیه؟ هیچ راهی ندارند جز اینکه باید برسند به همون طریقی که شیعه دارد که بعد پیغمبر اکرم ائمه­ی معصوم علیهم السلام او را به عنوان مرجع اصیل دین معرفی کرده که باید از او گرفته بشود و لذا هیچ راهی برای اثبات توجیه این روایت ندارند جز اینکه تمام این­ها نشان می­دهد اهمیت موقعیت ولایت و امامت را و باز این جمله از امام امیرالمومنین صلوات الله علیه نقل شده که «سكنوا او فِي انفُسِكُمْ مَعْرِفَتُهُ مَا تَعْبُدُونَ حَتَّي يَنْفَعُكُم مَا تُحَرِّكُونَهُ فِي اَلْمَنِّ اَلْجَوَارِحِ بِهِ عِبَادَتُ مَنْ تَحَرَّكُم» شمایی که می­خوایید عبادت کنید خدا را اگه بخواهید این عبادت شما این حرکاتی که انجام می­دهید بدنتون رو به رنج و زحمت می­افکنید که عبادت می­کنید اگه بخوایید این عبادت رو نافع به حال شما باشه «سَكَنُوا اَوْ فِي اَنْفُسِكُمْ مَعْرِفَتُهُ» اول در قلب و جان خودتون شناسایی معبود را بنشانید اول بکوشید در قلبتون شناسایی معبود جا بگیره «سكنوا او فِي انفُسِكُمْ مَعْرِفَتُهُ مَا تَعْبُدُونَ» و معبود را بشناسید «حَتَّي يَنْفَعُكُم مَا تُحَرِّكُونَهُ فِي اَلْمَنِّ اَلْجَوَارِحِ» تا نافع به حال شما باشد اون حرکاتی که نسبت به اعضا و جوارحتون می­دهید انقدر رنج می­برید شما روزه میگیرید نماز می­خونید مکه می­روید انفاقات می­کنید مگه نمی­خوایید این نافعه به حال شماها باشه می­خواد این رنج شما نافع به حال شما باشه معبود خود را بشناسید، چه کسی را عبادت می­کنید کسی بخواهد واقعا ریشه­یابی کند و معبود را بشناسد هیچ راهی ندارد جز اینکه عاقبت برسد به در خانه­ی امام امیرالمومنین صلوات الله علیه و اهل بیت اطهار علیه السلام دیگه، معبود را بشناسد مبدأ حکیم را باید بشناسه یعنی عالم مبدأیی دارد دارای حکمت و حمت حکیم اقتضاء می­کند که باید نبی ارسال کند که راه به بندگان نشان بدهد راه سعادت را اگر نکند خلاف حکمته یعنی عالم انسان لغو خواهد شد وقتی نبی ارسال کرده است حکمت اقتضا می­کند این نبوت را که ارسال کرد و شریعت را تشریع کرده باید حتما به دست کسی بسپارد که هم رموز شریعت را می­داند هم می­تواند اجرا کند این شکی درش نیست باید یه کسی باشه که مانند خود نبی قدرت الهی و عصمت و علم محیط داشته باشه خب ناچار باید به او بسپارند، اگر به او نسپارد باز هم بعد پیغمبر همون شریعت از بین خواهد رفت و باز نابود خواهد شد، چاره­ای نیست کسی که خدا را به حکمت می­شناسد باید نبوت را بپذیرد نبوت را که پذیرفته باید امامت را بپذیرد تا معبود حکیم را بشناسه بنابراین عبادتش وقتی نافع به حال خواهد شد که امامت را بشناسد معقده به ولایت باشه چون اگر معتقد به ولایت و امات نباشه به نبوت درواقع معتقد نبوده معتقد به نبود نشده مبدأ حکیم را به حکمت نشناخته بنابراین تمام اعمالش باز هم بی­اثر خواهد بود دیگه، پس «سكنوا او فِي انفُسِكُمْ مَعْرِفَتُهُ مَا تَعْبُدُونَ» در جان خودتون شناسایی معبود را اول بنشانید «حَتَّي يَنْفَعُكُم مَا تُحَرِّكُونَهُ فِي اَلْمَنِّ اَلْجَوَارِحِ» تا اون اعمال و عباداتی که انجام می­دهید نافع به حال شما باشد پس این چند جمله­ایه راجع به این مطلب عرض شد حالا اگر فردا شب انشاالله موقعیتی بود یکمی بیشتر راجع به این مطلب توضیح داده می­شود اون وقت حالا جملاتی که نقل شده است از امام امیرالمومنین صلوات الله علیه ما اونی که خیلی لازم هست مکرر هم عرض شده ما که به حمد الله زمینه­ی ولایت و امامت در جانمون هست اما اونی که لازم هست توجه به این مطلبه که اتباع را ما یادمون نرود به صرف این که آدم اعتبار به ولایت و امامت چون دارد و محبت اون­ها را هم در دل دارد اکتفا به این نمی­شود کرد باید مسئله­ی اتباع پیروی در مقام عمل این شدیدأ مورد توجه قرار می­گیره ممکنه روایت «حُبُّ عَلِيٍ اَلْحَسَنَتَهُ لاَ يَزُرُّهُ مَا يَسِيعُهُ» خب البته زیاد شنیده­اید این دستاویز قرار بگیرد برای کسانی که می­خوان تنبلی کنن در امور بندگی و عبادت این یه وسیله­ای باشد بهانه­ای باشد برای تجری در گناه که گاهی می­شه این جور می­گه که «حُبُّ عَلِيٍ اَلْحَسَنَتَهُ» محبت امیرالمومنین یک حسنه­ایست که دیگه هیچ گناهی در بود اونه حسنه صدمه­ای به آدم نمی­زنه یعنی آدمی که محبت امام را در دل دارد دیگه هر گونه گناهی بکند او را جهنمیش نمی­کنه معذبش نمی­کنن آیا اینه واقعا؟ «حُبُّ عَلِيٍ اَلْحَسَنَتَهُ لاَ يَزُرُّهُ مَا يَسِيعُهُ» که اگر محبت امام در قلب آدم بود دیگه دروغ­گو بشود شراب­خوار بشود زناکار بشود «اعوذ به الله» گناهان دیگه، دیگه اشکالی نداره؟ یعنی چون همین محبت را که دارد این بهشتی خواهد بود؟ و دیگه این گناهان هیچ صدمه­ای به او نمی­زنه؟ یعنی دنباله­اش عذابی نمی­آورد؟ مگه.. اینه اگه اینجور بشود که این یک وسیله­ای می­شود برای گستاخی در گناه دیگه یعنی یک حربه­ای به دست می­گیره و هر گناهی که مرتکب بشود می­گه اشکال نداره برای اینکه من محبتی را در دل دارم ایرادی نداره ((؟؟؟)) ما حالا کار نداریم توجیهاتی کرده باشند ولی معتقدیم آقا توجیهی که جرأت بدهد به انسان در امر گناه این را خود خدا هم نمی­پسندد پیغمبر و امام هم نمی­پسندند حالا توجیهات ممکنه بشوند یجوری اما هر توجیهی که گستاخی در امر گناه برای انسان پیش بیاورد این را خدا نمی­پسندد نباید فرموده­اند که فقیه، دانا اون آدمیست که نه مردم را مأیوس کند از رحمت خدا نه به مردم امنیت خاطر بدهد در امر گناه در امر گناه امنیت خاطر بده خاطرشون آسوده بشود در امر گناه هیچ ناراحتی­ای نداشته باشند فرمودند این درست نیست «الفقیه» اوین که دانای واقعیه اون کسیست که «لَمْ يَقْنُتِ النَّاسُ اِنَّ رَحْمتَ انَّ اللَّهَ وَ لاَ يَمْنَعُهُمْ اَمْ مَكَرَهُ اَللَّهُ» نباید مردم را از رحمت خدا مأیوس کند بگه کار شما گذشته دیگه هر کاری بکنید دیگه خدا به شما راه نمی­ده دیگه به قدری آلوده شدید به شما راه نمی­ده، خب این درست نیست یأس از رحمت خداست از گناهات کبیره یا این که جوری حرف بزند که مردم در امر گناه گستاخ بشوند بگن چون این محبت را ما داریم دیگه ولش کن حالا بقیه را حالا چشمم آلوده شد بشود خب با چشمم گناه کردم بشود با زبان گناه کردم بشود ربا خوردم بشود کلاه سر مردم گذاشتم بشود دغل بازی کردم بشود یه شیعه­ی بدی از آب درمیاد که همون یکه ننگ بشود برای ائمه­ی دین علیهم السلام این درست در نمیاد ما توجیه به این مطلب کنیم ما اگر بگیم که واقعا «حُبُّ عَلِيٍ اَلْحَسَنَتَهُ» اگر این بذر محبت امیرالمومنین در قلب کسی خوب افشانده بشود این بذر رشد می­کند شاخ و برگ می­دهد وجود این انسان محب علی می­شود یک گلستان اصلا وجود محب علی می­شود یک گلستان از چشمش گل می­روید از زبانش گل می­روید لاله تقوا و فضیلت میروید صداقت و امانت درش سبز می­شود گلستان می­شود وجود محب علی علیه السلام چون بذر محبت رکود ندارد نمی­پوسد بذر محبت رشد می­کند بذر محبت رشدش به همینه که «شَجَرَتُنَّ طَيِّبَتْنَ اَصْلُها وَ قَرْعُها فِي اسْماءِ تَعْعَتِي اَوْكَلُها كُلُّ عَيْنَنٍ وَ اُذْنُ رَبِّهَا» یک درختی می­شود که میوه­ی خود را می­دهد مسلم شجره­ی هدایت و شجره­ی امامت میوه­ی تقوا می­دهد میوه­ی طهارت می­دهد اگر بذر محبت علی در قلب عالم کاشته شد شجره­ی طیبه­ای می­شود محصولاتش طهارت است و تقوا و فضیلت و صداقت و امانت و انسان دوستی و همه­ی این­ها این­ها فضیلتی می­شود محصول این شجره­ی طیبه­ی حب علی علیه السلام و دیگه راه نمی­دهد به بذر گناه اصلا دیگه در این جان این آدم سیعه نمیاد تا ضرر بزند نمیاد سیعه چون دیگه بذری شده درختی شده شجره­ی طیبه تمام جان را پر کرده دیگه جا نمانده برای کار گناه که بیاد در اونجا و صدمه بزنه دیگه «لاَ عُجْبُهُ مَا سِيعَهُ» سیعه­ای نیست تا زیان بزند می­شود به اصطلاح اهل علم سالبه­ی به به انتفاع موضوع می­شه دیگه اصلا سیعه نیست در جان این آدم تا اینکه صدمه­ای بزنه علف­های هرز معصیت در این جا نمی­روید تا بخواهد لطمه­ای به این آدم بزنه چون هر چه هست شده گلستان چون بذر محبت علی آمده است و دیگه دنبال گناه نمی­رود آخه این درست در نمیاد گناه کردن که ما می­دونیم که گناه کردن یعنی چه؟ یعنی فرمان خدا را زیر پا نهادن و دین خدا را لگدمال کردن، گناه اینه دیگه، آدم گناهکار اینجور می­کنه آدم گنهگار دروغ می­گه این فرمان خدا را زیر پا گذاشت چون فرمان خدا گفته «کونو مع الصادقین» این صادق نیست این کاذب شده این که گفته «لَعْنَتَ اَللَّهِ عَلَيَّ اَلْكَاذِبِينَ» مطروده در خانه­ی خداست ظلم می­کند، کذب دارد، ربا دارد، ریا دارد، خُجب دارد خیانت داره این­ها لگدمال کردن دین خداست و دین خدا را لکه­دار کردن اینم که می­دانیم که دین خدا محبوب علی علیه السلام و فرزندان اوست به دین خدا بیش از خودشون علاقه­مندند یعنی خودشون رو قربان دین خدا می­کنند حاضر می­شوند بدنشون قطعه قطعه بشه سرشون بالای نی برود زنان و دخترانشان به اسارت بیوفتند اما دین خدا محفوظ بماند این معلوم می­شود که به دین خیلی علاقه­مندند واقعا از فرزندانش بیشتر علاقه­منده یعنی امام حسین علیه السلام به دین خدا از حضرت علی اکبر علیه السلام بیشتر علاقه­منده هیچ شکی درش نیست اونوقت آیا اگر کسی برود مثلا حضرت علی اکبر را قطعه قطعه کند آیا امام حسین ناراحت نمی­شه؟ کسی که امام حسین را دوست دارد هیچ حاضر می­شه بره علی اکبر را قطعه قطعه کند؟ می­شود این کار؟ کسی امام حسین را دوست دارد حاضر می­شود تیغ به قلب امام حسین بزنه؟ نمی­کنه این کار رو که این خلاف محبته، وقتی که خودشون گفته باشن دین عملا نشون داده باشند که محبوب­تر است برای ما از خودمان از قلب من دین برام محبوب­تره از علی اصغرِ من محبوب­تره از علی اکبر من محبوب­تره وقتی گفته باشه محبوب­تره اونوقت من بگم به دین خدا لطمه بزنم تیغ به دین بزنم آیا تیغ به قلب امام حسین نخورده؟ آیا فرزند او قطعه قطعه نشده؟ چطور می­شه؟ با هم نمی­سازه دیگه آدم یه قدی دقت کند این معقول نیست که من عیل علیه السلام را دوست دارم اما دین خدا را که محبوب­تر از جان امیرالمونین است دین خدا را بهش تیر میزنم با چشمم می­زنم با زبانم می­زنم با دست و پایم می­زنم با کسب و کارم می­زنم با همه چیز دین خدا را لکه­دار می­کنم گناهان را مرتکب می­شوم در عین حال من حب علی دارم، با هم نمی­سازه! «لَايَضُرُّوا مَعاً سَيْعَهُ» یه قلعه­ایست ولای علی که دور جان آدم کشیده می­شود این قلعه­ی ولایت نمی­گذارد که شیطان داخل اون قلعه بشود و تخم­ریزی کنم چون گناه تخم شیطانه، اون قلبی که شیطان درش راه یافته و تخم ریخته گناه می­کند، مسلم گناه بذر شیطانه و شیطان نمی­تواند به قلعه­ی ولایت وارد بشه اون جایی که قلعه­ی ولایت حصاری شده دورِ دورِ جان آدم را گرفته است حصار محکمیه نمی­شود شیطان درش رسوخ کند و در اونجا بذر گناه را بریزه تخم گناه رو بریزه نه «حُبُّ عَلَيْنِ اَلْحَسَنَتِنِ» یک حصاریست بر قلب آدم درو قلب آدم می­کشه اصلا بذر شیطان در اونجا نمیاد تا اینکه صدمه­ای به آدم بزنه بنابراین اگر اینجور معنا کنیم «حُبُّ عَلِيٍ اَلْحَسَنَتَهُ لاَ يَزُرُّهُ مَا يَسِيعُهُ» بذر محبت امیرالمومنین بذریست که در جان آدم کاشته شد شجره­ی طیبه­ای می­شود تمام محصولش طهارت و تقوا می­شود دیگه هرزه­ی علف­های هرز معصیت در اون قلب محب علی راه نمیابد تا سیعه پیش بیاد و صدمه­ای بزنه، قلعه­ی ولایت دور قلب آدم کشیده شد« لاَ يَزُرُّهُ مَا يَسِيعُهُ» اصلا راه به شیطان نمی­دهدکه داخل اون قلعه بره دیگه قلعه نیست یک بیابان بی­در و دروازه­ایه واقعا دیگه قلعه نیست ولایت علی ابن ابی طالب حصنی مگر نیست؟ اون کسی که روی کاشی می­نویسد مثلا بالای در خانه­اش می­نویسد «وَلاَيَتِ عَلِيِّ اِبْنِ ابي طَالِبٍ حِصْنِي مَنْ دَخَلَ حِصْنِي اَمْنُهُ مِنْ عَذَابِي» می­خواد بگه چه؟ می­خواد بگه این خانه­ی من شد قلعه­ی ولایت دیگه و منم رفتم توو قلعه­ی ولایت، کسی که خانه­اش قلعه­ی ولایت شده خودش هم داخل قلعه­ی ولایت شده یعنی پیروی از علی علیه السلام کرده توو قلعه­ی ولایتی، می­شود شیطان بیاید اونجا و بعد هم هر چه بذر گناهه توو اون خانه باشه، دیگه نمی­شه از در اون خانه زنا دخترا بی­حجاب مثلا بیرون بیان، دیگه نمی­شه اونجا غماری باشه نمی­شه اونجا سند ربایی باشه نمی­شه اونجا خیانت کاری باشه چون قلعه­ی ولایته، این پس معنا نداره آدمی که توو خانه­اش گناهان، بذر گناهان ریخته شده است بگه خانه­ی من قلعه­ی ولایته ولایت علی ابن ابی طالب حصنی» منم داخل در حصن ولایت شده­ام اونوقت توو حصن ولایت گناهان دیده می­شود توو حصن ولایت چشم­ها گناه می­کند زبان­ها گناه می­کند زن­ها نسبت به شوهران، شوهران نسبت به زنان پدران به.. والدین نسبت به اولاد، اولاد نسبت به والدین همینجور همه­ی گناه­ها پس این نشد قلعه­ی ولایت این افترا می­شود به خدا «وَ مَنِ اِزْدَمُوا مِنْ مَنِ اِفْتَرَا عَلَيَّ اَللَّهُ كَذِباً» یعنی خدا گفته ولایت علی قلعه­ی من است و توو قلعه­ی من هم اگر شیطان بیاد عیبی ندارد بذر شیطان هم بیاد من راه می­دهم این که درست نیست، خدا شیطان را طرد کرده گفته «ازحَق و انكه رَجِيمٌ لِعَمِّ لَعَنَهُ جَهَنَّمُهُ منَكِّه مِنْ تَبِعْتِهِ مَنْ هُمْ اِجْمَعِينَ» هر که دنبال تو بیاد من اونو می­کنم توو جهنم از اون طرف شیطان رو رد کرده از اون طرف می­گه قلعه­ی ولایت باز کرده گفته بیایید.. نه همین که از محبت مرا که دارید عیبی نداره همین که شیطان بیاد اونجا و بذر گناه هم بریزه و من قبولش می­کنم دیگه اینکه دکان در مقابل خدا باز کردن می­شود که.. خدا شیان را طردش کرده گفته راه نمی­دم به تو اونوقت قلعه­ی ولایت آمد شیطان را راه داد گفت نه بیا همین قدر که محبت من توو دل شما هست کافیه! شیطان هم بیاد بذرش هم بریزه چشم شما هم آلوده بشود زبانتون آلوده بشود عیبی نداره این که باه هم سازش ندارد و لذا جوری نباید خلاصه ما جملات را معنا کنیم که تجری در گناه حاصل بشود البته توجیهاتی هم شده است راجع به روایت ولی بنده معتقدم بله توجیهات را در همه جا نمی­شود گفت یعنی در مجالسی که جوری بشود که ازش برداشت کنند تجری بر گناه را نباید گفت وگرنه بنده هم بلدم توجیهاتی که شده ذیل این روایت­ها و روایت­های دیگه ولی آخه نمی­شود که «كُلُّ مَا لَيْسَ كُلُّ مَا يُعْلَمُ يُقَالُ» بنا نیست که آدم هر چه می­دونه بگه که در همه جا بگه و بر همه کس بگه که خب این برداشتاتون نادرست می­شه مطلب گاهی درسته اما جوری اگر در یک جایی القا بشود که ازش مردم برداشتی کنند که گستاخی در گناه حاصل بشود و گناه در نظرشون سبک شمرده بشود این آدم فکر می­کنم پیش خدا مسئول باشه که چرا مطلبی گفته بشود که برداشت مردم ازش استخفاتِ به امر گناه باشه حالی که خداوند امر گناه را بزرگ دانسته گناه نسبت به خدا عظیم است «وَ مَنْ يُعْسِلِ اَللَّهَ وَ رَسُولِهُ يُدْخِيلُو فِي اَلْجَهَنَّمَهْ خَالِدْنَ فیها» کسی که خدا را معصیت کند و رسول را معصیت کند جهنمی می­شود ما نمی­شود بگیم که که جوری معنا بشه که تجری در گناه حاصل بشه و لذا ما هر چند دقت می­کنیم در کلمات خودشون می­فرمایند که «اینه تذهبوا» در یه جملاتی در خطبه­ی نهج البلاغه هست که امام تندی می­کند به مردم همون مردمی که در کوفه خب مردمی بودند مسلمان بودند دیگه شیعه بودند اما چون انحرافاتی داشتند دستوراتشون برخلاف روش.. اعمالشون برخلاف دستوراتشون بود فرمود «عَيْنُهُ تَذْهَبُوا» شما کجا می­روید؟ «عَيْنُهُ تَوَكَّفُونَ» شما را کجا به انحراف کشیدند و می­برند «وَ العَلامُ قائِمُهُ وَالاّياتِ واضِحُهُ» پرچم­های هدایت توو دین شما بالا رفته نشانه­های هدایت در میان شما روشن شده «عَيْنُهُ سَابِقُوكُمْ» شما را چطور با حیرت و سرگردانی به این سمت و اون سمت می­کشند؟ «عَيْنُهُ سَابِقُوكُمْ وَلِيٌ كَيْفَ تَعْبُقُونَ؟» چطور با حیرت و سرگردانی و به سمت یمین و یسار می­روید؟ «وَ بَيْنَكُمْ عَطْرَتُوا نَبِيِّيكُمْ» در حالتی که عطرت پیغمرکم در میان شماست، شما دور عطرت می­چرخید. این چه جور دور عطرت چرخیدنه که همینجور به یمین یسار حرکت می­کنید برنامه­های زندگیتون با حیرت و سرگردانیه «شَهْمَ عَظَمَتُهُ اَلْحَقُّ» آخه عطرت پیغمبر زمام داران حقند «عَلِيُّ اَلدِّينُ اِرْسَلْتُوا صِدْقَ» زبان­ها به صدق و راستی­اند «فَعَنْزِلُوهُمْ بِهِ اُحْسُنْهُ مَنَازِلَهُ اَلْقُرْآنَ» عطرت پیغمبر رو شما در بهترین منزل­های قرآن وارد کنید «فَعَنْزِلُوهُمْ بِهِ اُحْسُنْهُ مَنَازِلَهُ اَلْقُرْآنَ» یعنی ببینید قرآن چند منزل دارد، یک منزل در زبان دارد یک منزل در فکر دارد یک منزل در قلب دارد این منازل قرآنه شما با زمان می­خوانید قرآن را این منزل زبانی قرآنه شما با فکرتون و درکتون می­فهمید معانی قران را این منزل عقلی قرآنه اما یه منزل قلبی هم دارد در قلبتون که وارد کردید عواطفتون به سمت اون­ها سوق داده می­شود و مجذوب اخلاق و اعمالشون می­شوید شما ائمه را اینجور قرار بدید «فَعَنْزِلُوهُمْ بِهِ اُحْسُنْهُ مَنَازِلَهُ اَلْقُرْآنَ» ائمه را فرود بیاورید در بهترین منزل­های قرآن فقط به لفظ نگویید که اشهد ان امیرالمونین علی ولی الله نه فقط به لفظ نگویید این مقام لفظ ولایت شماست فقط در مقام درک و عقل نباشه که فهمیدیم باید خدا پیغمبر بفرسته و پیغمبر هم باید امامی بعد از خود معرفی بکند که حافظ دین باشه اینم فهمیده­اید این منزل عقلانیِ ولایته اون منزل لفظشه این منزل عقلشه اما بهترین منزل­ها منزل قلب است در قلبتون جا بدهید که گرایش پیدا کنید و مجذوبشون بشوید وقتی در قلب نشست مجذوب اون­ها شدید قهرا تمام اعضای بدنتون و تمام اعمال بدنیتون به سمت اون­ها سوق داده می­شود پس «اِنْزِلُوهُمْ بِهِ اُحْسُنْهُ مَنَازِلَ اَلْقُرْآنِ وَ ردُّوهُمْ وُرُودَ اَلهِيمه اَلْعَتَّاشِ» یعنی به سمت اون­ها برویم مانند رفتن شترهای تشنه به سوی آب اگر شترها را تشنه نگه بدارند یه مدتی بعد بیارن کنار یه آب روانی چطور این­ها همدیگه رو هی هل می­دن از این طرف به اون طرف می­خوان خودشان را به آب برسانند هر شتری می­خواد زودتر به آب برسه نسبت به اهل بیت علیه السلام اینجور باشید نه تنها به سمت قبرشون اینجور باشید نه تنها به سمت مطالب مادیشون باشید به سمت معارفشون به سمت اخلاقشون به سمت احکامشون مانند شترهای تشنه به سوی اون­ها حرکت کنید خب ما به حمد الله یه قسمتی از منازل را داریم طی کرده­ایم واقعا در لفظ ما هست در عقد ما هست در قلب ما کانون محبت علی و ال علی علیهم السلامه به سمت قبرشون ما مجذوبیت داریم کشش داریم به سمت قبرشون اونجا که پرچمشون بالا برود قلب­های ما به سمت اون­ها کشیده می­شود در این شکی نیست اما باید یه قدری بیشتر آدمی سعی کند که واقعا همونطور که عاشق به قبرشون هست عاشق به مزارشون هست عاشق به فضائلشون و مجالسشون هست عاشق احکامشون و معارفشون، اخلاقیاتشون، دستورالعملشون به اینجا هم عشق بورزه اگر اینجور شد خیلی به داد ما می­رسند خیلی عنایت می­شود یکی از بزرگان نقل می­کند حالا الان یادم نیست که از مرحوم صدوق نقل می­کند درست یادم نیست به هر حال یکی از بزرگان نقل کرده که یه کسی بود در مدرسه­ای یکی از شهرها یه مسجدی یکی از شهرها متصدی اون مسجد بود بعد امور مسجد به عهده او بود یه مدتی نیامد در مسجد پیداش نشد بعد پرسیدم کجاست؟ گفتند که مریض شده رفتیم به عیادتشون عجب دیدیم که در بستر افتاده و تمام بدنش سوخته است و فقط از طرف چپ و راست بدن از زیر کمر تا زانو یه مقدار خوبه سالمه از هر دو طرف سمت راست سمت چپ از زیر کمر تا زانو سالم است ولی بقیه همش سوخته یعنی از سمت پا تا به زانو از کمر به بالا همه سوخته است و از شدت درد در هم می­نالد گفتیم از این چطور شد به این کیفیت؟ گفت که جریان من عجیبه من خواب دیدم که محشر صحرای محشر بر پا شده است مردم در حال حیرت و سرگردانی هستند در موقف حساب و اکثر جمعیت را به سمت جهنم می­برند یه اقلیتی هستند که به سمت بهشت حرکت می­کنند و من هم پر اقلیتم دیدم منم توو همون جمعیت کمی هستم که به سمت بهشت می­روند ولی دیدم که همه­ی این­ها از صراط باید بگذرند می­گه از رو پل صراط تا برسیم به بهشت یعنی بهشت در اون سمته صراطه باید از صراط عبور بکنیم تا به بهشت برسیم، خب ما رو آوردند تا از صراط عبور بکنیم همه از صراط عبور می­کردند ما رو هم آوردند وقتی رسیدیم به اول صراط دیدم که خوبه پهنه خیلی صراط عریض هست و طویله هم طولانیه و هم خیلی پهن هم هست خیلی به راحت می­شه رفت خب ما افتادیم در اون راه و آمدیم ولی کم کم هی دیدم هی باریک می­شه هر چه هی جلوتر میاییم این صراط باریکتر می­شه طول همونه طولانیه اما عرضش هی کم می­شه هی کم می­شه هر چقدر جلو می­رفتیم کم میشد تا اینکه رسیدم به یه جایی که خیلی باریک شد دیگه کم کم مانند هموم شمیر شد که معروف هست که تیزتر از شمشیر باریکتر از مو همونجور به این کیفیت رسید دیدم دیگه کم کم نمی­تونم خودمو نگه دارم هی تعادل خودم رو از دست می­دهم به یان طرف متمایل می­شوم این سمت متمایل می­شوم خیلی به زحمت افتادم ناراحتی دارم بعد دیدم در این اثنا بود جمعیت هی می­رفتند توو آتش اونا که می­روند هی بعضی از این طرف می­افتن بعضی از اون طرف می­افتن شعله­های آتش هم از زیر این صراط بلنده یعنی جهنم زیر صراطه و بهشت اون سمت صراطه و ما از بطن جهنم عبور می­کنیم این شعله­های جهنم بالا آمده و این جمعیت توی این جهنم می­غلطتند منم وحشت­زده بودم و همینجور حرکت می­کردم تا یک کمی نزدیک بود که برسم به اون سر صراط افتادم در میان آتش توانستم خودم را نگه دارم و افتادم پناه بر خدا از این که آدم آخر عمرش اینجوری بشه، اول عمرش آدم میاد به راه و خیلی اتفاق میوفته میاد به راه و حرکت می­کند و به ((؟؟؟)) حرکت می­کند و کم کم هی سنش بالا می­رود و اهوا نفسانی درش ریشه­دار می­شوند و مقام و مال و نمی­دونم جاه و چیزهای دیگری آدم نزدیک مردنش که می­شه بعد تازه افتاده در آغوش دنیا اهوا نفسانی او را گرفته اینم هم گفت من نزدیک شد که برسم افتادم وقتی افتادم در میان این امواج آتیش هی رفتم پایین هی آمدم بالا و دست اندازی به هر طرف کردم دیدم هر جا دست می­گیرم آتشه و نمی­تونم کاری کنم در این مابین الهام شد به قلب من گفتم یا علی ابن ابی طالب هیمن جمله را که گفتم دیدم که یه مردی بالای کنار همون گودال جهنم ایستاده است و گفت دستت رو به من بده من دست دراز کردم او دستم گرفت و کشید از میان جهنم آمدم بالا آمدم که بالا نگاه کردم این آتش­ها را از بدن من ریختند از این طرف دست آورد و از این دست آورد و از این کمر من که دستش خورد آتش­ها ریخته شد تا رسید به زانو از خواب پریدم از شدت وحشت و ترس از خواب پریدم، از خواب که پریدم دیدم تمام بدن سوخته همین مقداری که دست امام علیه السلام در خواب به بدن من رسیده از کمر تا به زانو که دستش رسیده دید خوبه سالمه اما بقیه اعضای بدنم سوخته به همین حال که می­بینی خلاصه این در خواب دیده بود بیدار هم شده دیده بدن سوخته یک مرد بزرگ که نقل می­کند گفت که تا سه ماه این آدم توو خانه بستری شد نمی­تونست بیرون بیاد مداوا کرد تا اینکه این سوختگی­ها برطرف شد و بعد هم هر وقتی برای هر کسی این جریان را نقل می­کرد تب می­کرد خودش وقتی که این جریان را به کسی نقل می­کرد از شدت وحشت و اضطراب تب می­کرد منظور اینکه ما احتیاج داریم به وجود اقدس امیرالمومنین علیه السلام و انتظار داریم که دست مبارک او برسد هر روز که ما نمرده­ایم و به اون صراط پر از اون شعله­های آتش نرسیده­ایم امام علیه السلام در همین دنیا با لطف و عنایت خودشون این آتش­های گناهان و معصیت را از دست و از جان ما برطرف کند انشاالله با قلبی نورانی و منور به محبت امیرالمومنین به اطاعت از اون امام علیه السلام از این دنیا برویم انتظار ما همینه البته لطف و عنایتشون هم هست منها خب این محبت که در جان ما هست ما را مخلل در آتش نمی­گذارد که بشویم این مسلمه خرودش نیست اما ما تنها به نبود و خروج نمی­خواییم اکتفا کنیم که ما می­خواییم امیدواریم انشالله اونجا اصلا به عذاب جهنم ما را نکشند تا اینکه ایشون ما را از جهنم بیرون بکشه نه قبل از اینکه اونجا برسیم در همین دنیا امیدواریم انشاالله و به حرمت خود وجود اقدس امیرالمومنین علیه السلام و اهل بیت اطهار به همین زودی گناهان ما بخشیده شود و نور معرفت خدا و اولیاء خدا لحظه به لحظه در دل­های ما بیشتر بشود که اگر آلودگی­هایی در جان ما هست به حرمت امیرالمومنین خداوند برطرف بفرماید انشاالله و توفیق عمل به وظایف بندگی به ما عنایت بفرماید، پروردگارا به حقیقت امیرالمونین نسل ما را محب اهل بیت قرار بده و ما را در ولایتشون راسخ­تر و ثابت­تر قرار بده پروردگارا گناهان ما و اخلاق رزیله­ی ما هر چه هست به آبروی امام علیه السلام برطرف بفرما، خدایا مریض­های ما را لباس عافیت بپوشان حجاج بیت محرم همشون را سالمأ با بهره­های معنوی به اوطانشون برگردان، رزمندگان ما که دفاع از حریم اسلام می­کنند فاتحأ سالمأ به اوطانشان بازگردان، آتش جنگ را به زودی به نفع مسلمین خاموش بفرما، حسن عاقبت به همه­ی ما عنایت بفرما، رحمه الله من قراء فاتحمه الصلوات.